

متن پرسش

بسمه تعالی سلام: درباره ی کتاب اکنکار توشته تویچل سوال داشتم. با اینکه انحرافات دارن این فرقه و ادیان رو رد کردن و به تناسخ اعتقاد دارن، ولی مطالب دیگه ای که مطرح میکنن خیلی به عرفان اسلامی شباهت داره و خودش هم گفته که منباش هم هست. راه نمایی به سفر روحی میکنن که مراحلش خیلی به هفت مرتبه ی، طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفا شبیه است. قسمت هایی از کتاب: اصول سیستم ماوراء الطبیعه سه بخش است: تئوری ذهنی یا عقلی: اصل ذهن است و مبدا مقدس ذهن، خود خداست، همه چیز در این نقطه شروع شده و در همین نقطه پایان میابد و ما باید آماده باشیم که پاداشی را که مستحق دریافتش هستیم همین جا دریافت کنیم تا اینکه منتظر زندگانی بعدی باشیم. این تفکر از کشور چین است. دوم: تئوری آگاهی کیهانی: اساس دین در هند است. ایدئولوژی علم الوجود حدود ده هزار سال قدمت دارد. این تئوری حرکتی است متحد کننده و یکی کننده. ما همه با هم برادریم و با هم زندگی می کنیم، با همه ی مردم و همه ی چیزها، اینجا و در ماورا و خدا همه جا با ماست. سیستم سوم: سفر روح (اکنکار) که از درون بقیه رشد کرده (آناهاد یوگا، صوفیسم (عرفان اسلامی) و لامائیسم) طریقی است برای اعطای قدرت سفری آزادانه به تمامی مراتب بالا تا بالاترین مرتبه. بسیاری از طرق عملی سفر روح توسط شعرا و نویسندگانی در عربستان و هندوستان از قرن هشتم تا یازدهم توسعه یافته. آنهایی که در اصل مسئولیتی در ارتباط با توسعه ی سفر روح داشته اند: تولسیداس، جلال الدین رومی، حافظ، کبیر، شمس تبریز هستند. در سفر روح بدن خود را ترک گوئیم و به عنوان یک روح به نیرویی که همه جا در جریان است و از مرکز هستی سرچشمه می گیرد اجازه دهیم که از درونمان عبور کند. این نیرو روح خدا یا حق یا اک نام دارد. به صورت نیروی حیات خلاقیت و آفرینش نمود دارد و به صورت بینش و فراست. تمامی مسئله ی هستی یافتن رابطه ی فرد و روح کل است. خودشناسی بنیانگذار درک انسان از زندگی است. انسان قابلیت تولید (دوباره سازی) تمام خواص خدایی یا ابر روح را دارد. انسان روح است، محصولی از ابر روح. معلم هر کسی روح اوست در عین اینکه روح او نیست. تعلق و وابستگی به تمام چیزهایی که در زندگی بیرونی و درونی ما داده شده است. تنها باید عشق به تعلیم درون و عشق برای نور و صدای جهان هستی باقی بماند. روش هایی برای سفر روح بیان می کند. یکی از آنها روش خود تمرکز یا هیپنوتیزم است که از مرحله ی آگاهی جسمانی خارج شده و با تمرکز روی یک شی براق مثل سکه وارد نوع دیگری از آگاهی می شود. به آن خیره شده و بر روی خارج شدن از بدن تمرکز کنید. در این مدت با خود تکرار می کند من در حال ترک بدنم هستم، تا به واقعیت تبدیل شود. ناگهان خود را

بیرون از بدن پیدا می کند که در حال نگاه کردن به آن وضعیت نشسته ی اولش است. یا روش هایی از این دست. بعد توصیه به ترک نفسانیات کرده، مگر نه سفر روح با درد و رنج همراه می شود. و توصیه به پیمودن راه خدا و موافقت با پیمان الهی کرده. تا بتوانیم با سفر، به مرحله ی پنجم (از هفت طبقه) برسیم که همان روح خالص است. به حالت استغراق دست یابد که در آن ارتباط با جهان بیرون قطع شده و تنها ارتباط با جهان درون برقرار است. اگر کسی دارای تجربه باشد می تواند بلافاصله از طریق استغراق به حالت خلسه در آید. بعد مراحل آن را توضیح میدهم. سوال من اینه که: ۱. این همه در دینمان صحبت از ارتباط با غیب است. مثلا اگر همیشه وضو داشته باشیم یا بعد از نماز آیت الکرسی بخونیم وارد عالم غیب میشیم، از طرقی که این کتاب هم گفته میشه وارد اون عالم شد؟ یعنی کمک نمیکنه هنگام گفتن ذکر واقعا با باطن عالم راه پیدا کنیم، یا تو نماز واقعا به معراج بریم. یا حداقل کمی تمرکز پیدا کنیم از این همه پراکندگی خاطر. ۲. در جواب یکی از سوالهای سایت درباره ی عرفان های شرقی فرموده بودید، اعتقاد به توحید، میتونه شاخص تشخیص درست و غلط بودن این فرقه ها باشه (نقل به مضمون). به نظرم این فرقه به توحید اعتراف داره اونم در حد مباحث عمیق عرفان اسلامی، ولی پیروی از ادیان رو به نظر قبول نداره، میدونم این موضوع این گروه رو رد میکنه، ولی آیا میشه روی توحیدی بودنش تاکید کرد و با روش هایی که آموزش میده، سفر روح رو امتحان کرد؟ ۳. آیا می شود گفت، حالت هایی که از عرفا دیده شده، مثل زل زدن به مردم برای ساعت ها در حرم امامان بدون توجه به اطراف، حالت هایی شبیه به خصوصیات خلسه ی ذکر شده در کتاب است که از عرفا دیده شده، همان سفر روح است که این بزرگان داشته اند؟ با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده چندین سال پیش بر روی کتابهای آقای «پال توئیچل» کار کرده‌ام. در نهایت چیزی دستگیرم نشد. انسان از طریق توصیه‌های ایشان در یک خلأ فردی قرار می‌گیرد، بدون این‌که مثل شریعت الهی پس از مدتی با نور اسماء الهی مرتبط شود! موفق باشید